

نسبی بودن زمان یعنی چه؛ آیا زمان حقیقتی مطلق است یا امری وابسته به عالم ماده؟

معنای نسبی بودن زمان در عالم ماده چیست؛ چرا زمان امری اعتباری است؟

آیا تا به حال احساس کرده‌اید که زمان در بعضی لحظات به شدت کند می‌گذرد و در برخی مواقع، همچون برق و باد سپری می‌شود؟ این تجربه‌ای است که اکثر ما در طول زندگی خود داشته‌ایم. ما هر روز خود را در حصار زمان می‌بینیم، در حال دویدن در مسیر آن و گمان می‌کنیم که زمان به طور ثابت و پیوسته از گذشته به آینده جریان دارد. اما آیا این تصور واقعیت دارد؟

اگر کمی عمیق‌تر بیندیشیم متوجه می‌شویم که زمان چیزی نیست که همیشه ثابت و واقعی باشد، بلکه بیشتر به احساس و شرایط ما بستگی دارد. در واقع آنچه ما به عنوان زمان می‌شناسیم، صرفاً یک مفهوم اعتباری است.

از منظر انسان‌شناسی اسلامی، زمان امری اعتباری و وابسته به عالم ماده است که نمی‌توان آن را مستقل از انسان و جهان پیرامونش تعریف کرد. نسبی بودن زمان در تجربه‌های مختلف زندگی کاملاً مشهود است و ما در زندگی خود بارها این مسئله را شهود کرده‌ایم؛ به عنوان مثال، برای کودکی که تازه به دنیا آمده، یک روز انگار پایانی ندارد، چون هنوز معنای گذر زمان را نمی‌فهمد؛ اما همان روز برای یک فرد ۴۰ ساله، به سرعت برق و باد می‌گذرد، چون ذهنش پر از دغدغه‌ها و مشغله‌های روزمره است و برای پیرمردی ۹۰ ساله، هر لحظه حکم یک گنج را دارد؛ چون می‌داند که زمان دیگر قابل بازگشت نیست؛ پس قدر ثانیه‌هایش را بیشتر می‌داند.

به نظر شما آیا در هر بستر زمانی، از رحم مادر تا دنیای مادی و حتی آخرت، زمان به همان شکل عمل می‌کند که ما تصور می‌کنیم؟

یکی از بهترین راه‌ها برای درک نسبی بودن زمان، مقایسه بین بسترهای مختلف وجود است. اگر به [مراحل مختلف زندگی انسان](#) در جهان هستی نگاه کنیم، می‌بینیم که زمان در هر مرحله، معنا و کارکرد متفاوتی دارد. با ما همراه باشید؛ در این مقاله قصد داریم این موضوع را به طور مبسوط در رحم‌های مختلف بررسی کنیم.

رحم مادر؛ رشد شگفت‌انگیز در بازه‌ای کوتاه

رحم مادر اولین بستری است که انسان در آن تجربه حیات دارد. در این دوره ۹ ماهه، تمامی اندام‌های بدن شکل می‌گیرد و از یک سلول ساده به موجودی کامل تبدیل می‌شود؛ درحالی‌که اگر ۱۰ برابر این زمان در دنیا بگذرد، حتی یک بند انگشت هم ساخته نمی‌شود؛ چه برسد به انسان کامل.

بنابراین هر یک روز در رحم مادر، معادل سال‌ها در دنیای بیرون از آن، ارزش دارد. علاوه بر این، زمان در رحم مادر نه تنها از نظر سازندگی، بلکه از نظر آسیب‌پذیری نیز خاص است؛ اگر جنین در این دوران دچار مشکلاتی نظیر نقص عضو یا سایر اختلالات جسمی شود، در دوران بعد از تولد به راحتی قابل جبران نیست؛ به عنوان مثال، جهش‌های کروموزومی که در رحم مادر تنها در عرض چند ثانیه رخ می‌دهند، می‌توانند باعث بروز اختلالات شدید فیزیکی یا ذهنی شوند که اصلاح یا جبران آن‌ها پس از تولد تقریباً غیرممکن است. این تفاوت در سرعت و اهمیت گذر زمان در رحم مادر به خوبی نشان‌دهنده مفهوم نسبی بودن زمان است.

رحم دنیا؛ بستری برای انتخاب و تکامل

پس از تولد، انسان وارد رحم بزرگ‌تری به نام دنیا می‌شود؛ اگرچه قدرت سازندگی و اثرگذاری دنیا به اندازه رحم مادر نیست، ولی در مقایسه با رحم آخرت، سازندگی معنوی‌اش بی‌مانند است. بر اساس روایات، یک

ساعت در دنیا، معادل هزاران سال در آخرت ارزش و قدرت سازندگی دارد؛^۱ این یعنی انسان در رحم دنیا با یک لحظه توبه، عمل صالح یا تصمیم درست، می‌تواند سرنوشت ابدی‌اش را بسازد؛ کاری که در آخرت غیرممکن است.

در واقع همان‌طور که جنین در رحم مادر اگر نقصی پیدا کند، جبرانش در دنیا بسیار سخت یا غیرممکن است، ما نیز اگر در رحم دنیا با گناه یا غفلت به قلب و روح خود آسیب بزنیم و آن را اصلاح نکنیم، جبران و درمان این آسیب‌ها در آخرت، به مراتب سخت‌تر و زمان‌برتر است و حتی می‌توان گفت که دیگر فرصتی برای تغییر آنچه در دنیا از دست داده‌ایم، نخواهیم داشت. نسبی بودن زمان در این مرحله به‌طور واضح به این نکته اشاره می‌کند که انسان می‌تواند با هر لحظه از زمان در این دنیا، سرنوشت جاودانه‌اش را تغییر دهد.

رحم آخرت؛ عبور از مفهوم زمان

وقتی به عالم آخرت وارد می‌شویم، حجاب زمان کاملاً کنار می‌رود. در آنجا زمان به آن شکلی که در دنیا می‌شناسیم و تجربه می‌کنیم، وجود ندارد. ما وارد فضایی ابدی می‌شویم که دیگر محدود به روز و شب یا گذشته و آینده نیست. در آنجا همه چیز به یک‌باره حاضر است. قدرت سازندگی زمان در آخرت، به‌طور کامل متوقف می‌شود و ما دیگر توان عمل، عبادت یا جبران نداریم.

کارکرد زمان در اینجا، فقط نشان دادن نتایج اعمال است، نه ایجاد تغییر، اما در آخرت همه‌چیز به‌صورت دائمی و ابدی است. به همین دلیل، بهشت و جهنم حالت جاودانگی دارند. در روایات داریم چون بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ رفتند، مرگ را می‌آورند و آن را در میان بهشت و دوزخ قرار می‌دهند و آن را

^۱ «وَإِنْ سَاعَةً مِنَ الدُّنْيَا خَيْرٌ مِنْ سَاعَاتٍ فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُ يَبِيعُ بِسَاعَةٍ دُنْيَوِيَّةٍ آلَافَ سَاعَاتٍ، وَ زُبَّاهُ اشْتَرَى بِهَا الْخُلُودَ فِي الْجَنَّةِ.» (مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، بیروت، دارالقارئ، ۱۴۲۹ق، چاپ دوم، ج ۱۰، ص ۲۸۲)

ذبح می‌کنند. سپس آواز دهنده‌ای آواز می‌دهد: «هلا- ای بهشتیان- دیگر از مرگ، خبری نیست، و هان- ای دوزخیان- مرگی در کار نیست!». پس به شادی بهشتیان، افزوده می‌شود و اندوه دوزخیان، افزون می‌گردد.^۲ این حضور ابدی گواه آن است که زمان تنها در عالم ماده معنا دارد و با خروج از دنیا، انسان از قید آن رها می‌شود.

حقیقت زمان در عوالم بالاتر

زمان در عوالم بالاتر وجود، دیگر مانند دنیای مادی، به‌عنوان یک جریان پیوسته و محدود معنا ندارد. هرچه از جهان مادی فراتر می‌رویم، از محدودیت‌های زمان و مکان رها می‌شویم. در این عوالم، زمان دیگر به‌صورت گذشته، حال و آینده تعریف نمی‌شود، بلکه همه چیز در یک «حال مطلق» قرار دارد. در مورد ذات بی‌نهایت خداوند نیز، زمان کاملاً بی‌معناست؛ زیرا او از تمام چارچوب‌های زمانی که انسان‌ها تجربه می‌کنند، فراتر است. در این مقام، نه آغاز و انجای وجود دارد و نه تغییر و تحولی. خداوند در هیچ زمانی محدود یا وابسته به آغاز و پایان نیست.^۳ همه چیز در پیشگاه الهی بدون نیاز به گذر زمان حاضر است. به این ترتیب، زمان تنها یک اعتبار در عوالم نازل‌تر است که با صعود به مراتب بالاتر، رفته‌رفته رنگ می‌بازد تا جایی که در ساحت الهی، کاملاً محو می‌شود.

^۲ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُدْنِجُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ؛ فَيَزِدُّ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرْجِهِمْ، وَيَزِدُّ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ.» (متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۴، ص ۵۱۵)

^۳ سورة حدید، آیه ۳

حجاب زمان؛ محدودیت درک حقیقت

اکنون که مفهوم نسبی بودن زمان و اهمیت آن برایمان روشن شد، لازم است کمی هم دربارهٔ حجاب زمان که نتیجهٔ عدم درک درست از مفهوم زمان است، بدانیم؛ زیرا اگر مفهوم نسبی بودن زمان را نفهمیم، خود این ناآگاهی تبدیل به یک حجاب می‌شود که ما را از حقیقت و شناخت مسیر تکامل بازمی‌دارد.

اکثر ما آدم‌ها غالباً درگیر گذشته و آینده‌ایم و نمی‌توانیم از این قالب فراتر برویم؛ به این معنا که زمان به‌عنوان یک قالب ذهنی، زندگی مادی ما را محدود کرده و باعث شده که ما حقیقت را تنها از زاویه‌ای خاص ببینیم؛ درست مانند جنینی که در رحم مادر، زمان را به شکل دیگری تجربه می‌کند و نمی‌داند که جهانی وسیع‌تر از آنجا وجود دارد، ما نیز غالباً گرفتار این حجاب هستیم؛ درحالی‌که در عوالم بالاتر وجود، این محدودیت از بین می‌رود و حقیقت به‌طور کامل و بی‌وقفه برایمان آشکار می‌شود.

اگر کسی بتواند از قید و بندهای دنیایی رها شود، می‌تواند زمان را متفاوت تجربه کند. فهم نسبی بودن زمان به ما این امکان را می‌دهد که حجاب زمان را بشکنیم و به درک گسترده‌تری از حقیقت و معنای زندگی برسیم. اولیای الهی و عارفان بزرگ، گاه به مرحله‌ای می‌رسند که مفهوم زمان برایشان رنگ می‌بازد و به لحظهٔ جاودانگی دست می‌یابند.

در این مقاله، ابتدا دربارهٔ مفهوم نسبی بودن زمان صحبت کردیم و گفتیم که زمان چیزی نیست که همیشه ثابت و یکسان باشد، بلکه بستگی به شرایط و محیطی دارد که در آن قرار داریم؛ سپس، با ذکر مثال‌هایی از رحم مادر، دنیا و آخرت، نشان دادیم که زمان در هر یک از این مراحل به شکلی متفاوت تجربه می‌شود.